

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه حل مرحوم بروجردی برای اشکال طهارات ثلاث

عرض کردیم بعد از آن راه حلی که مرحوم امام(قده) برای این مشکل عنوان کرده‌اند و ملاحظاتی که بر آن ذکر شد، دو راه دیگر برای حل این مشکل باقی است و این بحث إن شاء الله تمام می‌شود. این دو راه مقداری قریب به یکدیگر و حتی شاید بشود بر یکدیگر منطبق کرد.

یک راه؛ راه مرحوم محقق بروجردی(نهایةالاصول:188) است که به این بیان فرموده‌اند برای حل مشکل عبادیت و مسأله ترتب ثواب، باید از یکی از این دو راه وارد شویم؛ یا قائل شویم به اینکه طهارات ثلاث، استحباب نفسی دارد. همان راهی که مرحوم آخوند قائل شدند. منتها مرحوم بروجردی گفته‌اند مشکل و اشکال این راه این است که در تیمم دلیلی بر اینکه دارای استحباب نفسی باشد نداریم. قبلاً هم این بحث را مفصل عرض کردیم.

لذا یا باید از راه استحباب نفسی وارد شویم، که استحباب نفسی نیاز به دلیل دارد و ما دلیل بر استحباب نفسی در وضو و غسل داریم اما در تیمم نداریم. یا از این راه که بگوییم کسی که مقدمه را به قصد توصل و وصول به ذی المقدمه انجام می‌دهد، مقدمه را می‌آورد به داعی رسیدن به ذی المقدمه، این قصد وصول به ذی المقدمه، در حقیقت قصد وصول به آن امر نفسی است که تعلق به ذی المقدمه پیدا کرده است و همین مقدار برای عبادیت مقدمه کافی است.

یعنی اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه اتیان کند، آن هم ذی المقدمه‌ای که خودش عبادی است و دارای امر نفسی است، در حقیقت مقدمه را به قصد همان امر نفسی در ذی المقدمه اتیان می‌کند.

می‌فرمایند همین مقدار برای عبادیت مقدمه کافی است و مسأله ترتب ثواب هم حل می‌شود. فرق این بیان با بیان مرحوم نائینی این است که مرحوم نائینی می‌فرمود امر نفسی متعلق به اجزاء، همانطور که نسبت به اجزاء انحلال پیدا می‌کند، نسبت به شرایط هم انحلال پیدا می‌کند. خود شرایط، دارای امر نفسی ضمنی هستند. اما ایشان می‌فرمایند نه، مقدمه دارای امر غیره است. این مقدمه را اگر به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دادیم، وصول به ذی المقدمه‌ای که عبادی است و دارای امر نفسی است، در حقیقت مقدمه را به قصد وصول به امر نفسی انجام می‌دهیم و خود آن امر نفسی ندارد. بنابراین همین مقدار در عبادیت این مقدمه کفایت می‌کند.

آنگاه در توضیح مطلب یک تعبیری دارند که تعبیر خوبی است. می‌فرمایند امر غیره که خودش متعلق به این مقدمه است، کلاً امر است، هیچ قابلیت اینکه متعلق خود را عبادی کند و قابلیت اینکه متعلق آن بعنوان عبادت انجام شود ندارد و ما راهی نداریم که از این طریق، یعنی قصد وصول به ذی المقدمه وارد شویم.

مرحوم محقق خوئی (محاضرات 2: 400) هم بعد از اینکه کلام استادشان مرحوم نائینی را نقل و رد کرده‌اند، بیانی شبیه بیان مرحوم بروجردی دارد. ایشان می‌فرمایند برای عبادیت مقدمه، عبادیت طهارات ثلاث، یا باید از راه امر نفسی استحبابی وارد شویم و بگوییم طهارات ثلاث دارای امر نفسی استحبابی هستند و مشکل را حل کنیم. لکن می‌فرماید علاوه بر اینکه دلیل داریم وضو و غسل امر نفسی استحبابی دارد، بعید نیست که بتوانیم چنین ادعایی را در تیمم هم داشته باشیم.

مبنای مرحوم آقای خوئی این است که می‌توانیم ادعا کنیم که دلیل داریم که تیمم، استحباب نفسی دارد. البته دور از اذهان متشرعه است، قبلاً هم گفتیم که مشکل است و از ادله نمی‌شود چنین چیزی را استفاده کرد. لذا یا باید از این راه وارد شویم و بگوییم آنچه محقق عبادیت مقدمه است، قصد وصول به ذی ه است، المقدم به این بیان که اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، مقدمه می‌شود مضاف إلى المولی، اتیان مقدمه می‌شود به داعی اینکه مولا از او ذی المقدمه را می‌خواهد و این ذی المقدمه، مقدمه‌ای دارد و حال که مقدمه را اتیان می‌کند، اگر اتیان به قصد وصول به ذی المقدمه باشد، سبب می‌شود که این عمل نسبت به مقدمه مضاف إلى المولی باشد. ارتباط با مولا پیدا کند و اگر عمل منسوب و مضاف إلى المولی شد، برای عبادیت کفایت می‌کند.

در توضیح مطلب می‌فرمایند اگر کسی مقدمه را به قصد توصل به صلاة آورده، به قصد اینکه بخواهد بعد از آن نماز بخواند، همین که به قصد وصول به صلاة عمل را می‌آورد در عبادیت آن کافی است ولو اینکه از امر نفسی متعلق به صلاة غفلت کند.

فرمایش ایشان توضیح دارد که آن را عرض می‌کنیم.

اما بیان ایشان تقریباً با بیان مرحوم بروجردی نزدیک به هم است گرچه در قسمت اول در مسأله تیمم بین این دو بزرگوار اختلاف است. اما در قسمت دوم در عبارت نه‌ایة الاصول مقداری اضطراب وجود دارد.

از یک طرف نقل می‌کنند که مرحوم بروجردی می‌گویند مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهید، از طرف دیگر اضافه می‌کنند که مقدمه را به قصد امر نفسی متعلق به ذی المقدمه انجام دهید.

اینها خیلی با هم فرق می‌کند که بگوییم مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهید.

اگر همین مقدار باشد، این دو بزرگوار در راه دوم نظرشان یکسان است.

اما در نه‌ایة الاصول این عبارت هم آمده که مقدمه را به قصد امر نفسی متعلق به ذی المقدمه انجام دهید. البته بسیار بعید می‌دانم مرحوم بروجردی این تعبیر را هم فرموده باشند. یعنی شبیه اختلاف در عبارت و مطلب بوجود می‌آید.

نظر اصلی ایشان این است که می‌گویند مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دهید و می‌خواهند عبادیت مقدمه را از راه قصد وصول درست کنند. اگر بخواهند بگویند مقدمه را به قصد امر متعلق به ذی المقدمه انجام بده، اولاً اشکال آن این است که امر به ذی المقدمه، چه ربطی به مقدمه دارد؟ مثل همان عبارتی که دیروز از امام نقل کردیم که الامر لا يدعوا إلا إلى متعلقه. امر نفسی به ذی المقدمه، بگوییم مقدمه را به قصد آن امر انجام می‌دهیم.

این معنا ندارد و مثل این است که بگوییم روزه را به قصد امری که به صلاة تعلق پیدا کرده انجام می‌دهم. امکان ندارد.

درست است که طهارت، مقدمه صلاة است، اما هیچگاه یک اصولی نمی‌گوید مقدمه را به قصد امری که متعلق به ذی المقدمه است انجام می‌دهم و هیچ ریشه علمی و فنی ندارد.

آنچه در نهایت الاصول آمده، عنوان تقریرات دارد و این احتمال است گاهی اوقات غفلت از عین تعبیری که استاد گفته شود و تعبیر دیگری آورده شود.

علی‌@ای حال اگر این قسمت عبارت را کنار بگذاریم، فرمایش مرحوم بروجردی و مرحوم آقای خویی در این مسأله یکسان می‌شود. یعنی برای تحقق عبادیت؛ یا باید از راه امر نفسی استحبابی وارد شویم، یا از راه قصد وصول به ذی المقدمه.

در توضیح فرمایش مرحوم آقای خویی بعضی گفته‌اند از نظر عرف و عقلاء مسلماً بین کسی که مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام می‌دهد و آن کسی که مقدمه را بدون این قصد انجام می‌دهد فرق وجود دارد. آن کسی که مقدمه را با قصد انجام می‌دهد می‌گویند عمل او امتثال مولا است و مقرب علی المولی است، اما عمل کسی را که قصد وصول ندارد را مقرب نمی‌دانند.

#### چگونگی اتصاف مقدمه به عنوان عبادیت

آنگاه نکته این است که اگر کسی سؤال کند اگر مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دادیم، چرا مقدمه عنوان عبادیت پیدا می‌کند؟ چرا می‌توانیم بگوییم قصد توصل به ذی المقدمه سبب عبادیت مقدمه می‌شود؟

برای جواب به این سؤال باید اینگونه پاسخ داد؛ برای اینکه بگوییم این مقدمه عبادی است، سه احتمال وجود دارد که قبلاً هم نظیر آن را داشته‌ایم.

**احتمال اوّل:** کسی که مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام می‌دهد، شروع اتیان مقدمه عرفاً شروع در امتثال واجب است. کسی که وضو می‌گیرد، عرف می‌گوید این شخص شروع کرده که مولا را در ذی المقدمه که صلاة است، امتثال کند. یعنی آماده برای نماز شده.

**احتمال دوّم:** کسی که مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام می‌دهد، نگوییم شروع در ذی المقدمه است بگوییم عرف این را منقاد می‌دانند. یعنی چون می‌خواهد به ذی المقدمه برسد انقیاد و صفت انقیاد در شخص وجود دارد.

**احتمال سوّم:** کسی که مقدمه را شروع می‌کند، خود مقدمه عنوان عبادیت پیدا می‌کند و ثواب بخاطر خود عمل به او می‌دهند.

در احتمال اوّل و دوّم، ثواب مربوط به ذی المقدمه بود. در وجه اوّل، عمل مقرب است، چون شروع فی امتثال ذی المقدمه، پس ثواب آن بخاطر ذی المقدمه است.

در وجه دوّم عمل، مقرب است از جهت اینکه کاشف از صفت انقیاد در نفس مکلف است، پس ثواب از نظر انقیاد است. انقیاد مانند صفت تجرّی، مربوط به فاعل است، ثواب به جهت عمل و حسن فعلی نیست، بلکه به جهت حسن فاعلی شخص است. این هم به درد نمی‌خورد.

تنها چیزی که در ما نحن فیه فایده دارد این است که اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه اتیان کرد، خود مقدمه از

جهت فعل مقدمه، ثواب بر آن مترتب است. احتمال اوّل و دوّم را کنار بگذاریم و بگوییم کسی که مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، ثواب بر عمل مقدمه مترتب می‌شود.

#### چهار اشکال استاد محترم بر کلام مرحوم بروجردی و محقق خوئی

بیان مرحوم بروجردی و مرحوم خوئی متفرع بر اثبات این مطلب است. یعنی اتیان مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه، سبب می‌شود ثواب بر خود عمل مترتب باشد، عبادیت مربوط به خود عمل باشد.

ولی گفتیم در مسأله دو احتمال دیگر وجود دارد. ممکن است ثواب و عبادیت بخاطر شروع در امتثال ذی المقدمه باشد و ممکن است مقربیت، بخاطر صفت انقیاد باشد. راهی که بتوانیم اثبات کنیم اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، خود مقدمه عبادی می‌شود و ثواب بر خود مقدمه مترتب است، راهی برای اثبات آن نداریم.

بعبارة آخری؛ دنبال حل این مشکل هستیم که بر خود طهارات ثلاث ثواب مترتب است و با اینکه عنوان مقدمه دارند و متعلق امر غیری هستند خود آنها عنوان مقربیت و عبادیت دارند، می‌خواهیم بدانیم عبادیت و ثواب در آنها از کجا پیدا شده؟

شما دو بزرگوار می‌گویید یک راه، استحباب نفسی است، راه دوّم؛ اگر کسی مقدمه را به قصد وصول و توصل به ذی المقدمه انجام داد، مقدمه عبادی می‌شود. یک معنای قصد توصل این است که بگوییم از باب شروع در امتثال است. در شروع در امتثال، ثواب دیگر بخاطر مقدمه نیست، بخاطر ذی المقدمه است.

راه دیگر این است که کشف از صفت انقیاد می‌کند آن هم به درد نمی‌خورد.

**اشکال اول:** تنها راه این است که شما دو بزرگوار اثبات کنید قصد وصول به ذی المقدمه، برای ما کشف از این می‌کند که خود مقدمه عبادیت دارد و ثواب مقدمه، بر نفس عمل مقدمه مترتب است و این قابل اثبات نیست. این یک اشکال.

**اشکال دوّم:** طبق فرمایش شما هر مقدمه‌ای اگر به قصد وصول به ذی المقدمه انجام دادیم باید عبادی شود. شبیه همان اشکالی که به مرحوم نائینی وارد می‌شد. شما می‌گویید مقدمه اگر به قصد وصول به ذی المقدمه باشد در عبادیت آنها کافی است، این که دیگر اختصاص به طهارات ثلاث ندارد.

اگر کسی ستر عورت می‌کند بپرسیم چرا ستر عورت می‌کنی؟ می‌گوید برای اینکه می‌خواهم نماز بخوانم. پس باید بگوییم ستر عورت هم عنوان عبادی دارد و ثواب بر آن مترتب است. لا یقول به أحد. باید بگوییم اگر کسی تطهیر بدن از خبث - که آن هم یکی از مقدمات است - را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام می‌دهد، باید بگوییم آن هم عبادی است و ثواب بر آن مترتب است، اما کسی این حرف را نزده است.

پس این هم اشکال دوّم که طبق فرمایش شما، عبادیت دیگر اختصاص به طهارات ثلاث نباید داشته باشد.

**اشکال سوّم:** اگر کسی مقدمه را بدون قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، در طهارات ثلاث ثواب بر آن مترتب می‌کنند.

**اشکال چهارم:** اگر کسی مقدمه را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، و ذی المقدمه را هم انجام داد، اما بعد معلوم شد ذی المقدمه او روی جهتی باطل بوده، اینجا شما چه می‌فرمایید؟ طبق بیان شما این مقدمه نباید عبادیت داشته باشد و نباید ثوابی

بر آن مترتب باشد، در حالی که همه قائل‌اند بر این مقدمه ثواب مترتب است.

این چهار اشکالی که بر نظریه مرحوم محقق بروجردی و محقق خویی وارد است. إن شاء الله نظری نهایی را فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ